

محمد تقی جعفری

تفسیر واعد و تحلیل

ثنوی

جلال الدین محمد بلخی

قسمت سوم - دفتر دوم

جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۷، ناشر: -
تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی / محمدتقی جعفری، - تهران، اندیشه
اسلامی، ۱۳۸۴ -

ISBN : 964-8253-9-X (دوره)

ج. ۱۵

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
کتابنامه.
نمایه.

ISBN : 964-8253-18-8

ج. ۵

۱. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. - مثنوی - نقد و تفسیر، ۷. شعر فارسی -
قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد، الف. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ ق. مثنوی، شرح، ب.
عنوان، ج. عنوان: مثنوی، شرح.

۸۶۱/۳۱

PIR53۰۱/ج۷، ۵۱۷

ج ۵ / م ۸۴۹ م

۱۳۸۲

م ۸۷ - ۲۵۶۴

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه

کتاب: تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی

جلال‌الدین محمد مولوی (بلخی)

مؤلف: استاد علامه محمدتقی جعفری (ره)

جلد پنجم: از دوره پانزده جلدی

تعداد: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ناشر - بهار ۱۳۸۴

چاپخانه: صاحب کوثر

آدرس: مقابل دانشگاه تهران، مخ فخر رازی، فرسیده به

چهارراه نظری، ک شهید فاتحی داریان، پلاک ۲۷

صندوق پستی: ۱۲۱۴۵-۵۹۱

تلفن و نمابر: ۶۹۶۱۴۹۷ همراه: ۰۹۱۲۲۸۳۱۰۲۶



نشر اندیشه اسلامی

از خود ما بما نزدیکتر است ، بلکه به روشنائی این شعاع است که «من» ایده آل به «من» ملکوتی مبدل میشود ، با آن شعاع بنگرید و «من» ملکوتی خود را دریابید .

با چنین نزدیکی دوریم دور در چنین تاریکئی بفرست نور
چه تاریکی ظلمانی تر از آنکه دل انسانی آنچه را که خود دارد از یگانه تمنا کند ؟
بر این دودیده حیران من هزار افسوس که باد و آینه رویش عیان نمی بینم

شب و روز و ماهها و سالیان دراز شمع ناچیزی بدست گرفته ، پهنه بیکران هستی را با کمك عصای شکسته اصطلاحات درهم و برهم درمی نوردیم و آنگاه که از خود می پرسیم کجا میرویم و در جستجوی چه گمشده ای هستیم ؟ بخود پاسخ میدهم که آفتاب درخشانی را که موجودیت ما را فروزان سازد میجوئیم ! با چه وسیله ای ؟ با شمع ناچیزی که يك دم آن را خاموش میسازد ؛ در کجا جستجو میکنیم ؟ در سایه های حقایقی که خود سایه های همان خورشید فروزان هستند .

اینست آن تاریکی وحشتناک ، که جز نور الهی چیزی توانایی برطرف کردن آن را ندارد .

یامن هو اخفی لفرط نوره الظاهر الباطن فی ظهوره
«ملاهادی سبزواری»

این دعا هم بخشش و تعلیم تست ورده در گلخن گلستان از چه رست ؟!

اگر نسیمی از عنایت ربانی توای کردگار فیاض به گلخن يك مشت گوشت و پیه و استخوان و رگ و پوست نوزیده بود ، گلستانی در درون ما شکوفان نمیکشت . فشتی ماده ناچیز که شایستگی آگاهی به خویشتن ندارد ، پس چگونه ممکن است توجهی به بارگاه جمال و جلال کبریایی تو پیدا کرده و خود را با عظمت بی نهایت در تماس بگذارد و خود را بتو منسوب نماید .



مقدمه یکم: آیا باز بودن افق جهان و جهان بینی با ایجاد يك مکتب

سیستماتيك سازگار است؟

يك توجه عمیق در سیستم ما محدود جهان و امکان روش های جهان بینی غیر محدود، بنظر میرسد که آرزوی بوجود آوردن يك مکتب سیستماتيك در جهان - شناسی اشتباهی است که یا ناشی از خودخواهی است و یا از کوتاه نظری.

پیش از همه چیز این مطلب را یاد آور میشویم که ما عشق و علاقه شدیدی برای بدست آوردن مکتب یا يك ایده ثلوثی در خود احساس میکنیم که بتواند مبدء و سمت و مقصد زندگانی مادی و معنوی ما را کاملاً تضمین نماید. با دقتی کافی درمی یابیم که نه تنها داشتن مکتب مورد عشق و علاقه ما است، بلکه در صورت نداشتن تکیه گاه مکتبی اضطراب و خلاء روحی دردناکی وجود ما را فرا میگیرد.

مگر بزرگترین و دردناکترین اضطراب قرن ما جز همین بی مکتب بودن چیز دیگری هم هست؟ بنا بر این، درك این مسئله که آیا باز بودن افق جهان و جهان بینی با ایجاد يك مکتب سیستماتيك سازگار است یا نه؟ نه تنها تصفیه حساب با يك مسئله علمی محض است که اگر آن را ندانستیم، فقط يك مجهول علمی به مجهولات علمی دیگر اضافه خواهد شد، بلکه این يك مسئله حیاتی است که خواه اندیشمندان شرقی و غربی بآن اهمیت بدهند یا در مقابل آن بی اعتنا باشند، تأثیر خود را در زندگانی فردی و اجتماعی ما ایجاد خواهد کرد.

بهر حال تا آنجا که امکانات ما را اجازه میدهد مسئله فوق را مورد بررسی

قرار میدهیم:

مقدمه دوم : باز بودن افق جهان و جهان بینی یعنی چه ؟

از چند روی ما نمیتوانیم جهان و جهان بینی را از نسق سیستم های بسته اعتقاد کنیم :

۱ : دو قلمرو آخرین و کوچکترین جزء و کل مجموعی جهان هستی بهیچ وجه به بن بست نهایی نمیرسد ، زیرا قلمرو آخرین و کوچکترین جزء خواه موج باشد یا جرم ، نقطه ای از واقعیت است که هم از ناحیه تجزیه بیشتر و بیشتر تا بی نهایت (حد اقل ریاضی) یک قلمرو باز است و هم برای آنکه آن نقطه نهایی هر اندازه هم که جدا و منفصل مطرح شود باز مربوط بهمه واقعیات هستی است که برای خود موقعیتی باز کرده و پیرامونش را قوانین و نظم کل مجموعی احاطه کرده است .

همچنین قلمرو کل مجموعی هستی به بن بستی منتهی نمیکردد که ما با رسیدن به آن بن بست نتوانیم حساب مجموع هستی را تصفیه نمائیم ، آیا ماده و انرژی از آغاز تشکیل شان همین صورت فعلی را داشته اند ؟ ملیاردها سحابی که از فضا عبور کرده اند رهسپار کدامین فضا گشته اند ؟ تکون و تولد کهکشانها و سایر ستارگان و انبساط مجموع طبیعت از کدامین قوانین پیروی میکنند ؟ آینده مجموعه کهکشانها و فضا چیست ؟ آیا این گسترش و نظم ابدیت دارد ؟ این سؤالات و دهها امثال آنها افق مجموعی جهان را در مقابل دیدگان دانشوران باز میکند ، بطوریکه نمیتوانند جمله نهایی را در این باره عرضه کنند .

۲ : توأم بودن نماشا گری ما است با بازیگری مادر شناسایی جهان هستی . ما تا کنون مرز « من » ادراک کننده را با موضوع ادراک شده تشخیص نداده ایم یعنی نمیدانیم یک موضوع برون ذاتی که برای ما مطرح شده است چه اندازه و بچه کیفیت واقعیت دارد و از کجا و کدامین نقطه « من » ادراک کننده خود را بآن موضوع برون ذاتی ضمیمه کرده است .

۳ : دوام نظارت و سلطه الهی بر جهان هستی است ، بطوریکه ذرات و شئون هستی لحظه به لحظه در حال ریزش و جریانی است که منبع خود را از مشیت جاریه الهی دریافت میکند .

با نظر باین سه جهت چگونه میتوان از يك اندیشه محدود انسانی ایجاديك مكتب سیستماتيك بسته انتظار داشت ؟ پس این تناقض گویی ها و روش های تضاد آمیز فکری درهر مكتب جهان بینی مسئله ای است که نمیتوان مورد انتقاد قرار داد ، ولی از طرف دیگر اصرار زیادی از نفوس انسانی اعم از متفکرین عالیمقام و مردم معمولی دیده میشود که میخواهند در این زندگانی از نظر معلومات و ایده تئولوژی مكتب منظمی داشته باشند که پاسخگوی همه سؤالات آنها بوده و نیروی محرکی برای زندگانی ایده آل بوده باشد .

ممکن است برای نجات از این بن بست هولناك راه حل هایی نشان داده شود که قانع کننده باشد و یا تواند از عهده حل این معما بر آید . بهر حال بنظر میرسد که بحث و کاوش درباره این مسئله وظیفه وجدانی الهی هر متفکر باشهات است . امیدواریم اندیشمندان عالی مقام بشری هر يك مطابق امکاناتی که دارند از عهده این وظیفه با اهمیت بر آیند .

گفتگوی مادر اینجا از حدود يك مقدمه تجاوز نمیکند :

ما نمیتوانیم حس سیستم جویی و سیستم سازی مغز بشری را درباره معلومات کلی منکر شویم . این مسئله است که با اشکال گوناگون همه عظمای معارف بشری آنرا می پذیرند . از طرف دیگر تاریخ علم و فلسفه تاکنون هیچ مكتب سیستماتیکی را نشان نداده است که جای هیچگونه تردید در واحد ها ، یا مجموعه کلی معلومات کلیه نداشته باشد . بنظر میرسد که ما بایستی اولاً ریشه این سیستم جویی را بدست بیاوریم . در موقع دقت لازم و کافی می بینیم : ریشه سیستم جویی را هم میتوان در درون ذات پیدا کرد و هم در برون ذات .

ریشه سیستم جویی در درون ذات : می بینیم که مغز انسانی با فعالیت های

مثنوعی که دارد، مانند کارگردان ماهری است که در اختیار شخصیت انسانی قرار گرفته است. این شخصیت يك حقیقت است که اصرار فراوانی به وحدت مبدء حرکت و وحدت مقصد از خود نشان میدهد، شخصیت های متلاشی یا افراد چند شخصیتی از این حس وحدت جوئی کاملاً محروم بوده و نمیتوانند معلومات تشکّل یافته ای را برای خود و دیگران عرضه کنند. شخصیت انسانی یا «من» در عین حال که کارگردانش (مغز) فعالیت های متنوعی دارد، با همه این احوال میخواهد موقعیت خود را (که يك حقیقت است) با نظر به آغاز و انجام و مبدء و مسیر و مقصد دریابد. آغاز و انجام و مبدء و مسیر و مقصد مفاهیم گوناگون هستند، ولی برای شخصیت «من» انسانی، بعنوان يك واحد مرکب از دو جزء تلقی میشود: انسان و بایستگی او. این دو جزء متفاوت بنوبت خود در يك دیدگاه وسیع تر بیش از يك حقیقت برای شخصیت مطرح نمیشاند. این يك حقیقت عبارت است از موجودی در حرکت بسوی آن (شدن) که میخواهد. اینست اساسی ترین ریشه سیستم جوئی روح آدمی.

ریشه سیستم جوئی در برون ذات: تردیدی نیست که انسان با تماس کافی با طبیعت و نمود های آن نظم و ارتباطی در اجزاء طبیعت می یابد، این نظم و ترتیب باعث میشود که انسان بخود بقبولاند که معلومات مربوط باین جهان سیستماتیک نیز بایستی سیستم داشته باشد والا معلومات مربوط به جهان برونی نبوده، بلکه مخلوطی از خیالات و اندیشه ها خواهد بود.

اگر این مطلب را که گفتیم به پذیریم، شاید مقدمه ای را که برای خروج از بن بستی که مطرح کرده ایم بدست بیاوریم. باین بیان که بارور ساختن یا در راه بارور ساختن حس سیستم جوئی مادامیکه جنبه مثبت معلومات را در نظر بگیریم، هیچ گونه اخلال و صدمه ای به شکل سیستماتیک جهان بینی ما وارد نخواهد شد، چنانکه برای بدست آوردن يك قاعده کلی با هزاران جزئیات و مصادیق متضاد و مختلف روبرو میشویم و باینحال همان قاعده کلی را بدست میآوریم و وحدت مبدء و مقصد ما بهیچ وجه مختل نمیکردد، یعنی در آن حال که میان هزاران اختلاف و

تشخیص جزئی و فردی غوطه‌وریم، سیستم کلی حرکت ما کاملاً محفوظ است یعنی بطور کلی میدانیم از کجا شروع کرده‌ایم و بکجا می‌رویم و مقصد ما چیست.

بهترین دلیل سازش سیستم جویی با بازبودن افق جهان بینی چیزی است که از آغاز تاریخ جهان بینی دیده می‌شود و آن اینست که از قدیمیترین تاریخ جهان بینی تا کنون همواره فلاسفه و متفکرین کل اندیش بوده‌اند که مبادی و کلیات عالیه‌ای را تصفیه و تنظیم نموده، حس سیستم جویی و سیستم‌سازی خود را از این راه بدست آورده‌اند. با اینکه با نظر به پدیده‌های علمی که میبایست از نظر تجربه و حس روشن شود، مجهولات و تناقض‌گویی‌های فراوانی داشتند.

هیچ جای تردید نیست که ارسطو و افلاطون و سقراط سپس فلاسفه و متکلمین اسلام و مابعد رنسانس از قبیل دکارت، باکون، لایب‌نیتز، هگل، کانت توانسته بودند برای جهان بینی خود کلیاتی را بدست بیاورند که فلسفه آنان را سیستماتیک جلوه بدهد، با اینحال مقام والای آنان و واقع بینی خردمندانه‌ای که داشتند اجازه نمیداد که بانظر به‌شناسائی‌های علمی در جزئیات طبیعت و روابط آنها ادعای یقین و جزم نموده و بعبارت دیگر افق جهان و جهان بینی را در ذهن خویش بسته و منحصر بمعلومات خود بدانند.

مثلاً دکارت خداوند را بعنوان مبده‌المبادی و آفریننده مطلق اعتقاد نموده و ماده و حرکت را دو رکن اساسی جهان طبیعت کلی معرفی کرده، جسم و جان انسانی را دو حقیقت و پایان همه چیزها را هم خدا می‌داند. این معلومات کلی توانسته حس سیستم جویی او را اشباع نموده و از سرگردانی نجاتش بدهد. در عین حال میدانیم که دکارت تمام طبیعت و انسان را نمی‌شناخته است.

از همینجا روشن میشود که متفکرینی که نتوانند در جهان بینی خود مقداری از کلیات و مبادی را تصفیه کنند، هر اندازه هم که درباره طبیعت از نظر علمی روشنایی داشته باشند، باز نمی‌توانند گریبان خود را از پنجه تردید و اضطراب رهایی بخشند اینان نه تنها روان خود را از موقعیت شایسته عالم هستی متزلزل ساخته‌اند، بلکه

خسارت های فراوانی به افکار رهروان وارد میسازند که در پوچ ساختن تمدن انسانی اثر بسزائی خواهد داشت.

در کتاب مثنوی با هر دو نوع تلاطم میتوانیم روبرو شویم، (تلاطم واضطراب در مبادی و اصول کلیه، که بدون آنها سیستم جهان بینی تکمیل نمیشود و تلاطم و اضطراب در مسائل علمی قلمرو طبیعت) ولی چیزی که میتواند روشنگر زمینه روانی جلال الدین باشد اینست که نشاط و امید و فرح شکفت انگیزی که در روش فکری او دیده میشود، اثبات میکند که این شخصیت در مقابل حس سیستم جوئی خویش بطور شخصی، پاسخی در روان خود تهیه کرده و در زمینه همان پاسخ به فعالیت پرداخته است، اما بروز ظهور سیستم کلیات و مبادی جهان بینی و خدایابی او در مثنوی تلاطم و جزر و مد شکفت انگیزی دارد. (این مسئله را تا حدودی در مجلدات تفسیر و نقد و تحلیل متذکر میشویم.) بهمین جهت است که میتوانیم بگوییم: هر قطعه ای از قطعات مثنوی میتواند بطور منفرد مورد توجه انسان اندیشمند قرار بگیرد، بعضی از این قطعه ها آنچنان اوج بگیرد که بدون مبالغه از نظر عظمت مقام اول در معارف بشری را حیات میکند، بعضی دیگر از این قطعات متوسط و گروه دیگر پوچ و بیمعنی میباشد. نوابغ از این جهت همانند کوه های آتش فشاند که مواد گداخته بسیار پر قیمت را با سنگ ها و قلوه ها پرتاب میکنند؛ تصفیه این مواد بعهده رهبران فکری جوامع بشری است. مقدمه بعدی را برای توضیح مطلبی که گفتیم ضروری میدانیم:

مقدمه سوم - آیا تناقضات مثنوی و نوسانات گوناگون روحی جلال الدین از بی عقیدتی او به اصول عالیة اسلامی حکایت میکنند؟ نیز آیا احتمال میرود که جلال الدین با این تناقضات و نوسانات از مکتب «هیچ گرایی» دفاع می کند؟

درباره جلال الدین و روش اندیشه و دریافت های قلبی او مطالب مختلف بطور فراوان گفته شده است، ما بعضی از آن مطالب را در مقدمات مجلدات ۱ - ۲ - ۳ - ۴

متذکر شده ایم . ابهام انگیز بودن وضع روحی جلال الدین و تناقضات غیر قابل حل و فصل او در دفترهای مثنوی نیرومندترین سلاحی است که مخالفینش چه از مکتب منکرین ماورای طبیعت و چه از الهیون در دست گرفته اند . در مقدمات پیشین مخالفت گروهی از الهیون و دلایل اجمالی آنها را بطور صریح یا با اشاره مطرح کرده ایم اکنون مخالفت بعضی از منکرین ماورای طبیعت را مورد بررسی قرار میدهم . البته روشن است که خطا کاری اندیشه های جلال الدین از نظر مکتب مزبور از کدامین نقطه نظرها توضیح داده میشود :

ما برای روشن شدن ذهن مطالعه کنندگان محترم مطالبی را از میرزا فتحعلی آخوندزاده که ماورای طبیعت را انکار میکند و بعنوان قضاوت در شخصیت و روش فکری جلال الدین جملاتی را بیان کرده است متذکر میشویم ، سپس نظریات خود را مطرح میسازیم . این شخص بنا به نقل آقای دکتر فریدون آدمیت درباره جلال الدین میگوید :

« یبائیم بر سر مطلب : مولوی عالمی است بی بدیل ، فاضلی است بی نظیر ، به زبان فارسی و عربی بسیار مسلط ، احادیث و اخبار را خوب میداند ، عقیده اش عین حکمای هند است ، یعنی به وحدت وجود اعتقاد دارد . »

معنی وحدت وجود را به مأخذ مثنوی بدست میدهد . بعدگوید :

« اما اشتباه مولوی در اینجا است که برای آن وجود کل اراده و اختیاری قائل است و چنین می پندارد که وجود کل با اراده و اختیار خود اجزاء را به عالم کثرات و تعینات در آورده است ، پس اجزاء باید تلاش کنند تا خودشان را پس از مدتی سیر و سلوک دوباره بهمان وجود کل برسانند و گویا وسیله عمده این وصال در فنا است و بقای جاویدان از این فنا حاصل خواهد شد . »

آن انتقاد از همان وجهه نظر صرف سادی میرزا فتحعلی سرچشمه میگردد ؛ در تعقل فلسفی او شناختیم که وحدت وجود را در ماده میداند ، معتقد به صانع مدبر نیست و نیز اینکه فنا را تخطئه میکند و آن را مهمل می شمارد . از همانجا

رهگذر است :

« اشتباه دوم اعتقادش به فنا است ، این لفظی است بی معنی که نه حکمای هند و نه فلاسفه اسلام نتوانسته اند معنی آن را دریابند ، اما هر کس شنیده ادعای فهم کرده و آن اندیشه نخست بودا بود و از او به همه جا راه یافت ، ولی اینکه آیا فنا امکان دارد یا نه و اگر دارد چگونه باید باشد ؟ هیچکس جواب روشنی نداده است ، پیغمبر اسلام نیز فرموده :

« موتوا قبل ان تموتوا . »

بجمله حضرت رسول خود به معنای این کلام واقف است ، اما برای سایر مردم مفهوم نیست به حقیقت هر دو موت به معنای حقیقی و واقعی خود کلمه باقی می ماند .

ایراد سوم اینکه مولوی :

« قائل به روح است ، یعنی گویا پس از مرگ روح میماند و به وجود کل ملحق میشود . اما حکمای مغرب روح را قائم به ذات نمیدانند ، بلکه روح از مقتضیات جسم است و قائم به جسم میباشد . همانطور که قوه تلغرافیه از ترکیب عناصر معدنی بوجود میآید و با تجزیه آنها از بین میرود - روح نیز از ترکیب عناصر آلیه پیدا میشود و با متلاشی شدن جسم نابود میگردد ، ولی نمیدانیم قوه تلغرافیه چیست چنانکه روح را نمیدانیم . »

این خود جنبه دیگر اعتقاد میرزا فتحعلی را به فلسفه اصالت ماده مینماید و بیشتر بررسی کردیم . از آن ایرادها گذشته جهت دیگر افکار بلند مولوی را تأیید میکند ؛ شیوه بیانش خاص خودش است میگوید :

« مولوی را به بهشت و جهنم و حشر اعتقادی نیست ، در نظر او جنت وصال کل است و منظور از جهنم عالم هجران است ، اما در اثبات هر سه چنان سروصدائی راه انداخته که انسان ماتش میبرد و شرمند میگردد که بگوید : مرد ، نکند تو کافری ؟ به علاوه مولوی به نبوت و امامت نیز اعتقادی ندارد ... این معنی از جواب

اهل سبا به پیغمبران معلوم است .

بیان مولوی را میآورد از جمله :

«حب جاه و سروری دارد بدان
ما نخواهیم این چنین لاف و دروغ
باز گفتن این همه زرق است و مگر
مغز خر خوردیم تا ما چون شما
غالباً ما عقل داریم این قدر
این بدان ماند که خر گوشی میگفت
که شمارد خویش از پیغمبران
گردن اندر کشک افتادن به دروغ
که خدا نایب کند از زید و بکر
پشه را داریم هم از هما
گندنا را میشناسیم از گزر
من رسول ما هم و با ما جفت»

در حاشیه ، سخن اهل سبا را خطاب به دین آوران رندانه تأکید کرده :

« یعنی مگر ما هم مثل شما مغز خر خوردیم که بشر را هم از هما بشماریم .

در تفسیر بیان مولوی چنین استدلال میکند :

« همه میدانند که سبا شهری است در یمن که مردمش تا امروز از عالم وحشت و نادانی بیرون نشده اند . ایشان از کجا این اقوال حکیمانه را پیدا کرده بر پیغمبران القاء نمودند ؟ اگر از ملای رومی بپرسی مگر تو نیز در حق پیغمبران این عقیده را داری ؟ حاشا کرده خواهد گفت : معاذ الله اعتقاد اهل سبا چنین بود . اما عاقل می فهمد که اعتقاد خود را به زبان اهل سبا بیان میکند . آشکار است که اکثر مردم بلکه شراح او نیز این حیلۀ او را فهم نکرده اند ، خصوصاً که ملای رومی بعد از اظهار مکنون ضمیر خود با هزار قسم و توپ و تفنگ اهل سبا را مقابله کرده ، با ایشان می جنگد و بر تصدیق پیغمبران هزار گونه جفنگ می سراید و اهل سبا را از منکران می شمارد ، اگر چه دلایلش نسبت به اقوال اهل سبا در غایت سستی است . اما در نظر عوام و غافلان طرق زیاد دارد ، برای خود ملای رومی علی السویه است ، مطالبش آن بود که فسق پیغمبران را بروز دهد ، معذب از مضرت و اذیت جهال عصر خطر ناک خود سالم بماند . »

« خلاصه ، همه عقاید مولوی مخالف شرع شریف است ، ولی آرای خود را در

میان افسانه های روباه و شغال بشیوه ای پنهان داشته که درك آن دشوار است ، به مثل داستانی را آغاز میکند ، وسط مطلب حرفی را به طور گذران می پراند ، داستان را قطع میکند ، به تصورات و تعقالات دور و دراز می پردازد ، رشته سخن را در خاطر خواننده عامی گم میکند و ذهن او را پرت می سازد ، یکباره دنباله قصه را میگیرد ، خواننده معمولی خرسند میگردد که باصل داستان برگشته و از دست تخیلات و تعقالات نامفهوم خلاص شده است ، ولی خبر ندارد که مقصود مولوی همان سخنی بوده که بطور گذران گفت و رفت و به خواننده عارف نیز مفهوم افتاد .

« باز برای اینکه پرده ابهام بر روی عقایدش بکشد از عبادت و ریاضت دم میزند ، در اثبات کشف و کرامت و معجزه دلایل پوچ و اخبار مهمل مانند قصه اصحاب کهف ، داستان خضر و مانند آنرا ذکر میکند و در تصدیق انبیاء و اولیاء آیات و احادیث می آورد ، سگ و گربه را یکجا جمع می نماید ، انواع مطالب بیهوده و هزلیات را بهم می آمیزد و بظاهر موعظه و اندرز میدهد ، خواننده عادی را خسته می سازد و او را هاج و واج میگرداند ، بیچاره گمان میبرد که مولوی به حقیقت يك وجود سراپا اعتقاد است . با روشی که پیش گرفته عقیده مولوی در نظر خواننده عامی پنهان میماند کافر شمردن او شرعاً امکان ندارد ، معلوم است که زمان او عصر خوفناکی بوده - از شدت جذبیه و ذوق خواسته حرفش را بزند ، اما بر جانش ترسیده ، ناگزیر آن نوع تکلفات را بکار برده است ، گرچه این نوع تکلفات خوش آیند مذاق مصنفان فرنگ نیست - يك نوع استادی است که از عهده سایر مردم بر نمی آید .

در پایان مقاله خود چند نکته دیگری را باجمال آورده است :

« در عقل و ادراك و ذوق مولوی تردید نباشد ، اما گاهی جلف و سبك است .

در جلفی و سبکی به مرحوم آخوند ملا عبد الله شباهت بسیار دارد و بعلاوه بیعار و دراز نفس است که حوصله خواننده را سر میبرد . از مطالب حکیمانه و نکته های بامعنی و داستانهای بامزه آن که بگذریم - اقوال کهنه و پوسیده و بی لذت و تکرارهای خسته کننده زیاد دارد . ترجمه مثنوی بزبانهای دیگر « عذیم

الامکان است، زیرا سخن مثنوی نظم و توالی ندارد و حال آنکه کلام فردوسی را حتی بزبان ختائی هم میتوان ترجمه کرد و مضمونش روشن می آید. بمنظور شناسائی سبک مولوی سه حکایت بزبان ترکی بنظم سرودم و فرستادم - اما نتوانستم مانند اومغز مطلب را پنهان بدارم، واقعاً درمستور ساختن مغز کلام و جان سخن استاد کامل و حریف بی بدل است.

گفتار میرزا فتحعلی در حد یک مقاله انتقادی درخشان است. اندیشه تحلیلی و نازک اندیشی نویسنده از آن خوب برمی آید. البته اواز نظرگاه متفکر مادی بر مثنوی می نگرد و قصدش اینست که نمونه ای از بحث و انتقاد ادبی بدست دهد. از همین لحاظ و همچنین از نظر تعقل ژرف نویسنده در تاریخ تحول افکار بسیار ارزنده است. در آغاز سخن می گوید:

« هر آینه صاحب دلی را یافتید این شرح را برای او بخوانید ».

و با این پیام گفتارش پایان می پذیرد:

« اگر در تفسیر های مثنوی که نزد خود دارید، در اول یا آخرش اوراق

سفیدی باشد، این مقاله را بر آن بیفزائید، به روزگار یادگار بماند »^۱.

برای کسانی که مجلدات منتشر شده « تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی » را مطالعه فرموده اند، این مطلب روشن شده است که ماهرگز از جلال الدین و مثنویش بدفاع مطلق برخاسته ایم، بلکه مقصود ما این بوده است که مطالب عالی و حکیمانه این

۱ - اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده - بقلم آقای دکتر فریدون آدمیت ص ۲۵۹

تا ۲۶۴.

تذکر - مجموع نظریات میرزا فتحعلی که درباره شخصیت مولوی و مثنویش با قلم آقای

آدمیت در این مقدمه نقل شده است، مورد بحث ما قرار خواهد گرفت و بجز از مطالبی

که نقل نمودیم در خصوصیات و جزئیات عقاید میرزا فتحعلی درباره مولوی نخواهیم پرداخت.

زیرا با بررسی لازم در مطالب منقوله میتوان کلیات انتقاداتی را که از سنخ آن

مطالب است در نظر گرفت.

مرد را تا آنجا که امکانات ما را اجازه میدهد مطرح نموده بایدیدگاههای مختلف و با دلائلی که قابل قبول بنظر رسیده است قابل درك و بهره برداری بسازیم. در مقابل مسائلی که جلال الدین باشتباه و خطا افتاده است، ساکت ننشسته آن مسائل را هم مورد بحث و انتقاد قرار داده ایم. درباره قسم سوم از مسائلی که در مثنوی آورده شده و دارای ابهامی هستند که انسان منصف را ازیقین به مقصود واقعی جلال الدین باز میدارد، ما خود را مجبور دیده ایم که محتملات منطقی آن مسائل را در حدودیکه شرایط ذهنی ما درباره روش اندیشه ای جلال الدین اجازه میدهد مطرح بسازیم.

اما درباره شخصیت روانی جلال الدین پیش از این اندازه نتوانستیم بگوئیم که: این مرد یکی از شخصیت های استثنائی و حقیقتاً یکی از پرهیجان ترین روحها و یکی از باهوشترین و دقیق ترین اذهان بشری است، همچنین با نظر باعترافات خودش و با نظر به تناقض ها و خطاهایش، بهیچ وجه نمیتوان بطور کامل مقدار تماس او را با واقعیات و حقایق حدس زد.

پیش از اینکه به بررسی اندیشه های میرزا فتحعلی آخوند زاده درباره ارزیابی جلال الدین و مثنویش بپردازیم، يك مسئله مهم را درباره جلال الدین با عینك مثنوی او متذکر میشویم:

جلال الدین از شخصیت خود جوش خویش بهره مند بوده است.

بطوریکه میتوانیم قاطعانه بگوئیم: جلال الدین در روش اندیشه «خود»ش میباشد، ولی این «خود» که بطور حقیقی جوشیده و بفعالیّت پرداخته است، فعالیتش در قلمروی از بیرون ذات او بوده که پر از معارف واقعی و اوهام و خرافات بوده و این «خود» جوشیده مجبور به سیر و سیاحت و قبول و رد آن معارف و اوهام گشته است. در همه آن حالات و جزر و مدها، شعله های «خود» زبانه کشیده است. جنبه خدایابی روح جلال الدین که از اساسی ترین ریشه های روحش سر میکشد در همه مسائل مثنوی قابل مشاهده است.

این جنبه خدا یابی روح او در قلمرو بیرون از ذات بجهت اختلاف در شناسائی

فهرست ها

۱ - فهرست مطالب

۲ - فهرست آیات

۳ - فهرست روایات

۴ - فهرست اعلام

۵ - فهرست مأخذ

فهرست مطالب

صفحه	مطالب
۱	مناجات
	مقدمه یکم: آیا باز بودن افق جهان و جهان بینی با ایجاد يك مكتب سيستماتيک سازگار است؟
۳	
۴	مقدمه دوم - باز بودن افق جهان و جهان بینی یعنی چه؟
۵	ریشه سیستم جویی در درون ذات
۶	ریشه سیستم جویی در برون ذات
	مقدمه سوم: آیا تناقضات مثنوی و نوسانات گوناگون روحی جلال الدین از بی عقیدتی او به اصول عالیة اسلامی حکایت میکند؟ نیز آیا احتمال میرود که جلال الدین با این تناقضات و نوسانات از مكتب «هیچ گرایي» دفاع میکند
۸	
۱۴	جلال الدین از شخصیت خود جوش خویش بهره مند بوده است
۳۴	جلال الدین مولوی شرقی و آلفونس دولامارتین غربی
۳۶	منتخباتی از نغمه های شاعرانه - از آلفونس دولامارتین
۵۷	منتخباتی از سنگ تراش سن پوان از آلفونس دولامارتین
۸۹	منتخباتی از کتاب رافائل - از آلفونس دولامارتین
۱۰۷	منتخباتی از کتاب مرگ سقراط: از آلفونس دولامارتین
۱۱۱	منتخباتی از کتاب زن سی ساله از اونوره بالزاک
۱۱۷	زنان را از قید آزاد ساختن بمنزله فاسد کردن آنها است
۱۲۰	منتخباتی از جملات چرم ساگری اونوره بالزاک

صفحه	مطالب
۱۴۰	منتخبانی از جملات کتاب نودوسه از ویکتور هوگو
۱۴۷	منتخبانی از کتاب مردی که میخندد - ویکتور هوگو
۱۵۴	مثال در بیان معنی <i>یؤمن بالقدر خیر و شره</i>
۱۵۵	استناد زشتی و زیبایی به خدا چه معنی دارد ؟
۱۵۶	دخالث درون انسانی در دو مفهوم زیبایی و زشتی با یک تماشای سطحی جهان خلقت رابطه زشت و زیبا و متوسط تقسیم میکنیم ،
۱۶۰	آنگاه به قضاوت در نقشه کلی هندسه الهی میپردازیم !
۱۶۲	مسئله اول - ارزش تقسیم بندی ها و احکام صادره درباره زشت و زیبا
	مسئله دوم - آیا در جهان خلقت زشتی که بطور مستقیم مستند به آفریننده مطلق
۱۶۳	بوده باشد وجود دارد ؟
۱۶۶	قرآن و زشتی و زیبایی در خلقت
۱۷۱	آیا مؤمن و کافر هر دو در عبادت خدا بسر میبرند ؟
	آنجا که مناجات بشکل احتجاج جسورانه و عبادت بشکل استغاثه نمودار
۱۷۳	میکردد
۱۷۸	دعا و توبه آموختن رسول (ص) بیمار را .
۱۸۲	سنخیت راه و مقصد .
۱۸۳	کامی بدرون خانه بگذارید ، آنگاه پروانه وار دور شمع معشوق بگردید
۱۸۵	جنس و نوع و رابطه آن دو با یکدیگر .
	آیا نهایی برای جریان فکری از جزئی به کلی و از کلی به جزئی و از جزء
۱۸۹	به کل و از کل به جزء وجود دارد ؟
۱۹۳	آیا تکلیف و تکامل در ابدیت نیز وجود دارد ؟

مطالب	صفحه
نگذاریم که فعالیت های ما در زندگانی نتیجه ای جز استهلاک زمان نداشته باشد .	۱۹۵
بیدار کردن ابلیس معاویه را که وقت نماز بیگانه است .	۲۰۱
معاویه کیست ؟	۲۰۱
شیطان چیست ؟	۲۰۳
مسئله اول - آیا شیطان در مکتب اسلام همان اهریمن یا ظلمت در مکاتب دیگر است ؟	۲۰۴
مسئله دوم - حکمت آفرینش وجود شیطان .	۲۰۶
مسئله سوم - اگر خداوند میدانست شیطان امر او را اطاعت نخواهد کرد چرا او را آفرید ؟	۲۰۸
مسئله چهارم - چه حکمتی داشت که خداوند شیطان را که موجود پلید و گمراه کننده است با انسانها مسلط نماید ؟	۲۰۸
مسئله پنجم - چرا خداوند شیطان را تا روز قیامت مهلت داد که انسان ها را اغواء کند و فریب دهد ؟	۲۱۰
مسئله ششم - آیا وجود شیطان در دستگاه آفرینش ضرورت داشته است ؟	۲۱۲
مسئله هفتم - آیا انسان میتواند شیطان را از خود دور کند ؟	۲۱۳
همواره از دزد هائی که در جوامع بشری لباس پاسبانی به تن کرده اند بر حذر باشید .	۲۱۴
جواب گفتن ابلیس معاویه را	۲۱۷
آیا محبت هایی که در گذشته در روح ثبت گشته اند زایل شدنی هستند ؟	۲۱۹
آیا مقتضای اصلی فیاضیت خداوند تقدینۀ لطف و عنایت است و قهر و غضب او مانند غبار ناچیزی است که تقدینۀ او را مغشوش نشان میدهد ؟	۲۲۰

صفحه

مطالب

- ۲۲۱ آیا هجران و فراق برای دریافت شیرینی وصال است ؟
- ۲۲۲ آیا موضوع شیطان از يك نقشه قبلی بود که میبایست پیاده شود ؟
- ۲۲۷ باز تقریر کردن معاویه با ابلیس مکر او را
- آن فرد یا گروهی که به خیال خود با خدا ستیزه میکند ، هرگز خیر خواه بشر نمیکردد .
- ۲۲۸
- ۲۳۳ باز جواب گفتن ابلیس معاویه را .
- شیطان علت جبری معصیت نیست ، بلکه خوب از بد بوسیله او تفکیک می شود .
- ۲۳۴
- ۲۳۵ آیا خیر و شر جهان زائیده در هم آمیختن قهر و لطف الهی است ؟
- ۲۳۶ آیا خیر و شر هماهنگ گشته يك کار را ایجاد می کند ؟
- خیر و شر موقعی در پیشبرد یا سقوط شخصیت انسانی مؤثر است که متعلق اختیار بوده باشند .
- ۲۳۸
- ۲۴۰ راست نباشید و خشک ، تر باشید و کجی ظاهری عیب نیست ؟
- ۲۴۵ عنف کردن معاویه با ابلیس
- ۲۴۶ نالیدن معاویه به حق تعالی از مکر ابلیس و نصرت خواستن .
- ۲۴۸ تقریر کردن ابلیس تلبیس خود را با معاویه
- موقعی که سطح شخصیت انسانی با يك پدیده رنگ آمیزی شد ، هر دلیلی برخلاف آن پدیده یا برای بر طرف کردن آن آورده شود ، موجب تشدید و قندی آن رنگ خواهد بود .
- ۲۴۹
- هماقت را تماشا کنید : انسان عقل و وجدان دارد و حق رامی یبند ، با اینحال از خود حیوانی پیروی میکند ، آنگاه شیطان را علت تبهکاری و سقوط خود میدانند !!
- ۲۵۴

مطالب

صفحه

آیا شیطان امیدی بر حمت الهی دارد؟ و اگر امیدوار است این امید اثری خواهد داشت؟

۲۵۶

باز الحاح کردن معاویه ابلیس را .

۲۵۹

تنها دل سالم است که طعم راست و دروغ را می چشد .

۲۶۰

مسئله یکم : تعریف راست و دروغ .

۲۶۰

مسئله دوم : ارزیابی راست و دروغ .

۲۶۵

آیا راست گفتن ذاتاً نیکو و دروغ گفتن ذاتاً بد است؟

۲۶۹

مسئله سوم : طعم راست و دروغ .

۲۷۳

شکایت قاضی از آفت قضا و جواب گفتن نایب قاضی مراوراء .

۲۷۵

رشوت خواری .

۲۷۷

علم باغرض ورزی درهم میآمیزد و انسان را نابینا میسازد .

۲۷۸

به اقرار آوردن معاویه ابلیس را .

۲۸۲

کسیکه همواره ترا خواب آلوده میخواهد ، اگر دیدی میخواهد بیدارت کند بدان که او میخواهد ترا از يك پهلوی به پهلوی دیگر برگرداند .

۲۸۲

راست گفتن ابلیس مکر خود را با معاویه .

۲۸۴

تأسف بر فوت اطاعت ، خود اطاعت با ارزشی است .

۲۸۴

فضیلت حسرت خوردن آن شخص بر فوت نماز جماعت .

۲۸۷

تنمۀ اقرار ابلیس با معاویه مکر و فریب خود را .

۲۸۹

تصدیق کردن معاویه ابلیس را در آن قول .

۲۹۰

گریختن درد از دست صاحب خانه به آواز شخص دیگر .

۲۹۲

کسی که خود حق را نمی بیند ، در نشانه ها و صفات او درمانده است .

۲۹۴

آیا امکان تغییرات در روان انسانی که منشاء کارهای مختلف است خود دلیل

۲۹۷

اختیار است؟

صفحه	مطالب
۳۰۱	قصه منافقان و مسجد ضرار ساختن ایشان .
۳۰۶	مسجد ضرار چه بوده است ؟
۳۱۲	اندیشیدن یکی از اصحاب که چرا رسول خدا ستاری نمیکند ؟ !
۳۱۳	آیا دل و فعالیت آن در اختیار آدمی نیست ؟
۳۱۶	در مقابل فرو ریختن بنیان ایده آل ، حلم و بردباری چه معنی میدهد ؟ !
	مواظب باشید ، در بنیان ساختمان زندگانی مادی و معنوی خود ، خشت اول را کج نگذارید
۳۱۸	قصه آن شخص که اشتر ضاله خود را میجست و میپرسید
۳۲۱	متردد شدن در میان مذاهب مختلفه و بیرون شدن و مخلص یافتن
۳۲۳	همه چیز را درباره حقایق همگان دانند و همگان هنوز متولد نشده اند
۳۲۴	عمده اختلاف از همین جا ناشی میشود
۳۲۷	اختلاف در ادیان یعنی چه ؟
۳۲۷	موضوع یکم : آیا گرایش دینی فی نفسه موجب اختلاف است یا نه ؟
۳۳۱	موضوع دوم : اتحاد و اختلاف ادیان از دیدگاه قرآن .
۳۳۲	وحدت ادیان و اختلاف ادیان
۳۳۳	اختلاف ادیان از دیدگاه قرآن
۳۴۸	امتحان هر چیزی تا ظاهر شود خیر و شری که در وی است
	اگر برای شناسایی حقایق روشن ، به دقت و تکرار نظر نیازمند هستیم ، معلوم میشود که حقایق تاریک و مشکل ، به دقت نظر و هشیاری و اندیشه بیشتر احتیاج خواهد داشت .
۳۵۱	قهر و لطف ، عوامل ملایم و ناملایمی هستند که میتوانند پوشیده ها را آشکار کنند
۳۵۲	شرح فایده حکایت آن شخص شتر جوینده
۳۵۹	آنجا که جسم مبدل بجان و جان به روح تبدیل میگردد

مطالب

صفحه

- ۳۶۲ جهان پهناور طبیعت و قلمرو انسان
- آری توهم گم شده ای داری ، ولی طمع تو در گم شده دیگران ، راحت را منحرف ساخته از هدف خود دور شده به دنبال هدف دیگران میدوی ؟
- ۳۶۶ تکاپو کنید به مقصد خواهد رسید
- ۳۶۸ گاهی واقع بینی شما را به تکاپو وادار میکند ، گاه دیگر تکاپو شما را بواقعیت میرساند .
- ۳۷۰ در بیان آنکه در هر نفسی فتنه مسجد ضار است
- ۳۷۶ آیا حقایق اصیل با یکدیگر متفاوت هستند ؟
- حکایت آن چهار هندو که باهم جنگ میکردند و از عیب خود بی خبر بودند
- ۳۷۹ قصد کردن غزان به کشتن يك مرد تا آن دیگر بترسد .
- ۳۸۸ بیان حال خود پرستان و ناشکران در نعمت و جود انبیاء و اولیاء
- ۳۹۰ گاهی خواستن ترقی و تکامل ، جز سرسام گفتن خواب آلودگان چیز دیگری نیست .
- ۳۹۳ خدا را میتوان نادیده گرفت ، ولی مادیات بهیچ وجه قابل چشم پوشی نیست
- اینست عامل سقوط بشریت .
- ۳۹۴ مادامیکه نمیدانیم طبیعت و ماورای طبیعت از آن کیست ، نگرستن ما در هر دو روی هستی بیفایده است .
- ۳۹۶ شکایت کردن پیری به پیش طبیب از رنجوری خود
- ۴۰۲ روح جوان در کالبد پیر
- ۴۰۴ مغز خود را برای دریافت کیفیت ابدیت خسته و فرسوده نکنید
- ۴۰۵ اگر مردم خدا را میشناختند ، این اندازه گستاخی نمیکردند .
- ۴۰۸ آیا ما دو معبد داریم : معبد مجازی و معبد حقیقی
- ۴۰۹ قصه کودکی که در پیش تابوت پدر خود مینالید و سخن جوحی
- ۴۱۶

مطالب

صفحه

ای روح انسانی که مانند یونس (عَلَيْهِ السَّلَام) در شکم ماهی کالبد جسمانی در دریای طبیعت محبوس گشته‌ای، اقیانوس دیگری وجود دارد که معرفت الهی نامیده می‌شود.

۴۲۲

برای رسیدن به قلمرو پیروزی بایستی از يك دالان تنك و تاريك و سنگلاخ عبور کنیم، این دالان صبر نامیده میشود.

۴۲۴

تمام نیروهای انسانی در استخدام ذکر و فرج !! اینست محتویات شناسنامه فرزندان قرن بیستم !!

۳۲۶

ترسیدن کودکی از شخص صاحب جثه و تسکین او آن کودک را

۴۳۸

باشنیدن هر صدایی با احتمال واقعیش، حقیقت موجود را از دست ندهیم

۴۳۸

توضیح و انتقاد از ابیات ناشایست جلال الدین مولوی.

۴۳۹

قصه تیر انداز و ترسیدن او از سواری که در بیشه میرفت.

۴۴۳

حکایت آن اعرابی و يك در جوال کردن و ملامت دانشمند و تعلیم کردن

۴۳۸

او را که گندم جوال را دو حصه نما که بار عدل آید.

۴۴۶

بیایید این حکمت گویی‌های حرفه‌ای را رها کنیم، تاباعت رکود خود و جامعه نگردیم.

۴۴۸

اندیشه را دور خود اندیشه نییچانیم، ره‌ایش کنیم تا برای ما راهی را باز کند.

۴۵۱

کرامات ابراهیم ادهم بولب دریا و تعجب امیر

۴۵۷

هرگز توقع نداشته باشیم که همه قلمرو شئون ماورای طبیعت را در این روی پرده طبیعت مشاهده کنیم.

۴۵۸

آغاز منور شدن حواس عارف بنور غیب.

۴۶۴

آن‌آنکه در این دنیا حق و حقیقت را بدست آورده‌اند، بهره برداری از ظواهر و صور

۴۶۹

نیز مخصوص آنها است.

۴۶۹

شباهتی میان لفظ - معنی و جسم - روح.

۴۷۱

مطالب

صفحه

- چشمه سار زلال روح در جریان خود از جوی ماده عبور میکند و خس
 ۴۷۷ وخاشاک اندیشه‌ها را در روی خود می‌آورد
- همه آن پدیده‌ها که در سطح روان در جریان است مانند پوست میوه‌ای است که از
 ۴۷۹ باغ پشت طبیعت جدا شده و براه افتاده است .
- آیا اندوه‌های درون آدمی از کندی جریان روح است ؟
 ۴۸۰
- طعنه زدن بیگانه‌ای در شأن شیخی و جواب گفتن مرید شیخ او را .
 ۴۸۷
- آیا عظمت روح آدمی به درجه‌ای میرسد که خطاها تأثیری در آن نداشته
 باشد ؟
 ۴۸۹
- مادامیکه در راه هستید به دلیل و راهنما نیازمند می‌باشید .
 ۴۹۱
- محدود در مقابل نامحدود ، متناهی در مقابل نامتناهی .
 ۴۹۴
- پدیده‌های فانی حجاب وجه‌الله است .
 ۴۹۸
- سزیدن مادی شما حجاب سر روحانی شما است .
 ۴۹۸
- بقیه قصه ابراهیم بر لب دریا و آن امیر مرید .
 ۵۰۲
- آیا مدار صحت و بطلان امور، مردان الهی هستند ؟
 ۵۰۴
- وقتی که احساس میکنید در گل مادیات پست گرفتار شده‌اید ، در صدد باز
 کردن جادو آن گل بر نیایید، بلکه بکوشید تا خود را نجات بدهید .
 ۵۰۶
- دعوی کردن آن شخص که خدای تعالی مرا نمیگیرد بگناه و جواب
 شعیب او را .
 ۵۱۱
- نگذاریم تاریکی معصیت‌ها آنقدر دل ما را سیاه کند که دیگر نتوانیم گناه
 را از اطاعت تشخیص دهیم .
 ۵۱۲
- چه نشانی برای سیاهی و تاریکی دل آشکار تر از آن که اطاعت و عبادت انسان
 کوچکترین لذت روحانی و اثر معنوی نداشته باشد .
 ۵۱۴
- تتمه قصه طعنه زدن آن مرد بیگانه در شیخ .
 ۵۱۸

مطالب

صفحه

- اگر روح انسانی به حد نصاب فعالیت خود برسد، دیگر تحت تأثیر قرار نگیرد
 بلکه «آنچنان را آنچنان تر میکند» . ۵۱۹
- ارزش اصل حمل فعل مرد با ایمان به صحت ۵۲۲
- گفتن عایشه پیغمبر (ص) را که توبی مصلی چون است که همه جا
 نماز میگذاری؟ . ۵۲۶
- کشیدن موش مهار شتر را و معجب شدن موش در خود ۵۲۸
- تا آزادی کامل روحی پیدا نکرده‌اید مطیع مردان الهی باشید ۵۳۰
- دوای جهالت های بشری سؤال است: بیاید آنچه را نمیدانیم سؤال کنیم. و تا
 بتوانیم سؤال ها را بی جواب نگذاریم ۵۳۲
- کرامات آن درویش که در کشتی بدزدی متهمش کردند ۵۳۸
- در مقابل خواسته های نفس بیهوده استدلال و حجت نیاورید، این موجودی
 است سوفسطایی که چیزی جز خواسته خود را نمی پذیرد ۵۳۹
- تشنیع کردن صوفیان بر آن صوفی که بسیار میگوید . ۵۴۳
- چند غریزه یا چند نیرو که در کارگاه وجود انسانی تنظیم شده است، بنابند یکی
 را تقویت و دیگری را تضعیف نمود . ۵۴۴
- آیا پیامبران الهی فقط برای عقول ناتوانان مبعوث شده‌اند؟ ۵۴۶
- عذر گفتن فقیر با شیخ در خانقاه ۵۵۰
- حدّ وسط در اشیاء هم امر نسبی است . ۵۵۲
- آیا حدّ وسط مطلوب مطلق است؟ ۵۵۳
- برای پرواز در فضای بیکران، بال و پری از ذات خود برویانیم و پروا بدیگران
 را بطور ساختگی به خود نچسبانیم . ۵۵۵
- بیان آن دعوی که عین آن دعوی گواه صدق خویش است . ۵۶۱
- آنجا که ادّعا خود متکفل صدق و اثبات خود میباشد . ۵۶۳

صفحه	مطالب
۵۶۵	يك سخن حق را كه ميشنويم آنرا راهنمای هوش خود نمايم
۵۶۶	خردمندان هشیار جوامع از قیافه و صدا و حرکات پیامبران به ارتباط آنها با ماورای طبیعت استدلال میکردند و معجزه دیگری نمیخواستند .
۵۷۲	سجده کردن مسیح و یحیی (ع) مادر یکدیگر را .
۵۷۳	اشکال آوردن نادانان بر این قصه و جواب دادن ایشان را
۵۷۴	بهره برداری با ارزش از داستانهای ساختگی
۵۷۶	آیا پیامبران فقط برای عقول ناتوانان مبعوث شده اند ؟
۵۷۷	سخن گفتن بزبان حال و فهم کردن آن .
۵۷۹	پذیرا آمدن سخن باطل در دل باطلان .
۵۷۹	دیده کج بین راست هارا هم کج می بیند -
۵۸۵	جستن آن درخت که هر که میوه آن خورد هرگز نمیرد .
۵۸۷	شرح کردن آن شیخ سر آن درخت را با طالب مقلد .
۵۸۸	ابدیت از آن کسی است که به آب حیات علم لدنی دست یابد
۵۸۹	هر موجودی بمقدار عظمتی که دارد آثار فراوان و متنوعی را دارا میباشد .
۵۹۲	از دو منزلکه نام و صفات عبور کنید و به ذات برسید .
۵۹۷	بیان منازعت چهار کس جهت انگور با همدیگر بعلت آنکه زبان یکدیگر را نمیدانستند .
۶۰۰	آیا احتمال نمیدهید که جنگ های لفظی گاهی علت جنگ های خونین و خانمانسوز میباشد ؟
۶۰۴	شما ای مریبان جامعه بشری بکوشید این مناقشات لفظی را خاتمه بدهید یا به حد اقل تقلیل بدهید .
۶۰۶	بیکانگی انسان از دیگران به بیکانگی از خود منجر میشود .
۶۱۳	برخاستن مخالفت و عداوت از میان انصار ببرکت وجود مبارك پیغمبر خدا .

مطالب

صفحه

- ۶۱۶ کور باد چشمی که وجه الله را نمی بیند .
- ۶۱۷ برای رسیدن به حقیقتی که با شما فاصله دارد ، حقایقی را زیر پا نگذارید
- آن افراد نباشیم که در بیفولهای نشسته طنابی بدست گرفته کارش را در
- ۶۲۰ آن منحصر کرده است که آن طناب را گره بزند و باز کند ...
- فرد پا گروه الهی با نهال های باغ خداوندی خصوصت تمیورزند، زیرا که از
- خود باغبان درباره ارزش آن نهالها روشنایی پیدا کرده اند .
- ۶۲۱
- ۶۲۸ قصه بط بچگان که مرغ خانگی می پروردشان .
- تو که می بینی در درون تو تمایل مخصوص به شناوری در دریای معنی وجود
- دارد ، بدان که اصل و پرورنده حقیقی تو همان دریا است .
- ۶۲۹ شما ای انسانها که ذو حیاتین هستید ، چرا در خشکی ها زندگانی تان را
- سپری میکنید ؟!
- ۶۳۰ حیران شدن حاجیان در کرامات آن شیخ زاهد که بر روی ریگ
- ۶۳۴ گرم صحرا نشسته بود .